

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فتوای مرحوم شیخ(ره) بر فسق تارک تعلم مسائل شك و سهو

از مرحوم شیخ انصاری(اعلی الله مقامه الشریف) نقل شده که در رساله عملیه فرموده‌اند: کسی که مسائل شك و سهو را یاد نگیرد و تعلم اینها را ترك کند، این عنوان فاسق را دارد.

ظاهر عبارت ایشان بر طبق آنچه که نقل شده این است که ترك تعلم موجب فسق است، ولو اینکه آن احکام مورد ابتلاء شخص هم واقع نشود، یعنی اگر کسی عبادتش را آن چنان صحیح و دقیق انجام می‌دهد، که هیچ مسئله شك و سهوی برایش پیش نمی‌آید، تا بخواهد احکام آن را اجرا کند، اما همین شخص اگر تعلم احکام سهو و شك را ترك کرد، به مجرد همین ترك تعلم، عنوان فسق بر او مترتب می‌شود.

بحثی که در بین بزرگان واقع شده این است که مستند این فتوای مرحوم شیخ(ره) چیست؟ خود ایشان چیزی را به عنوان مستند در اینجا ذکر نکرده‌اند، حال بحث در این است که مستند آن چیست؟

قبل از اینکه مستند را بیان کنیم، این فتوا مستلزم این است که کثیری از مردم فاسق باشند، اصلاً یعنی کثیری از مردم که اهل نماز و ترك حرام هستند، اما معمولاً احکام شك و سهو را تعلم پیدا نمی‌کنند، طبق فتوای مرحوم شیخ(ره) این ترك تعلم باید موجب فسق شود. اصلاً التزام به این خیلی مشکل است که انسان حکم به فسق کثیری از متدینین بکند.

مستند این فتوای مرحوم شیخ(ره)

مجموعاً برای مستند فرمایش شیخ چهار احتمال داده شده است:

مستند اول: حرمت تجری

احتمال اول این است که کسی که علم به ابتلاء دارد و یا احتمال ابتلاء را می‌دهد، ترك تعلم در این فرض از اظهر مصادیق تجری است.

خوب کسی که می‌داند که اگر می‌خواهد نماز بخواند، حتماً مبتلاء به شك سه و چهار می‌شود و یا احتمال آن را می‌دهد، اگر قبل از نماز یاد نگیرد، این کشف از عدم اعتنای این شخص به احکام الهی دارد و کشف از تجری این شخص بر خداوند دارد.

پس وجه اول این است که بگوییم: ترك تعلم با علم به ابتلاء یا احتمال ابتلاء از مصادیق تجري است و تجري هم حرام و موجب استحقاق عقوبت است، لذا در اینجا اگر کسی ترك تعلم کرد، مرتکب حرام شده است و کسی هم که مرتکب حرام می‌شود، فاسق است، چون فسق یعنی ارتکاب يك امر محرم.

نقد و بررسی این مستند

این مستند آیا درست است یا نه؟ در اینجا چند اشکال به این مستند وارد است؛ اول اینکه این دلیل اخص از مدعاست، برای اینکه مرحوم شیخ(ره) حتی در فرض علم به عدم ابتلاء هم فرموده‌اند: این ترك تعلم موجب فسق است، یعنی در جایی که علم دارد به اینکه ابتلاء پیدا نمی‌کند، اگر باز هم تعلم احکام را ترك کند، این موجب فسق است، در حالی که این دلیل، یعنی تجري در جایی است که یا علم به ابتلاء باشد و یا احتمال ابتلاء، اما در جایی که علم به عدم ابتلاء باشد، دیگر عنوان تجري را ندارد.

ثانیاً خود مرحوم شیخ(ره) برای تجري حرمت قائل نیست، یعنی شیخ(ره) عنوان قبح فعلی و حرمت فعلی را برای تجري قائل نیست و در نتیجه با مبنای خود شیخ در باب تجري سازگاری ندارد.

مستند دوم: عدم وجود ملکه عدالت

مستند دوم این است که بگوییم: دلیل این فتوای شیخ(ره) از باب تجري نیست، بلکه کسی که تعلم را ترك می‌کند، این کاشف از عدم وجود ملکه عدالت دارد، برای اینکه اگر مکلف بر عملی اقدام کند، که احتمال می‌دهد بر این عمل مخالفت و معصیت خدا باشد، این کاشف از این است که ملکه عدالت را ندارد.

اینجا با وجود اینکه احتمال می‌دهد که به شك و سهو مبتلاء می‌شود و باید نمازش را قطع کند و قطع نماز هم حرام است، اما با وجود این، تعلم را ترك می‌کند و نماز یا عمل واجب دیگر را شروع می‌کند، که این کشف از این می‌کند که ملکه عدالت را ندارد.

بعد در این مستند گفته‌اند که ترك تعلم کشف از عدم وجود ملکه عدالت دارد و کسی که ملکه عدالت ندارد، فاسق است.

نقد و بررسی این مستند

در اینجا از این مستند دوم هم چند جواب داده‌اند؛ اولاً این مبتنی بر این است که بگوییم: در حقیقت عدالت ملکه معتبر است، در حالی که بعداً ان شاء الله بیان می‌کنیم که خیلی‌ها قائل‌اند که در عدالت همین حسن ظاهر کافی است و نیازی به ملکه نیست. همین که به حسب ظاهر واجبات را انجام می‌دهد و محرمات را ترك می‌کند، این عنوان عدالت را دارد.

ثانیاً این مستند مبتنی است بر اینکه بگوییم بین عدالت و فسق، شق ثالث و واسطه‌ای در کار نیست، در حالی که ممکن است که کسی عادل نباشد، یعنی ملکه برایش حاصل نشده باشد، اما فاسق هم نباشد.

مثال زدند به جوانی که اول بلوغش هست، واجبات را انجام می‌دهد و محرمات را هم ترك می‌کند، اما هنوز ملکه‌ای برایش حاصل نشده، اما نمی‌توانیم بگوییم که فاسق است، برای اینکه مرتکب محرمات نشده است، همچنین نمی‌توانیم بگوییم که عادل است، چون ملکه هنوز برایش معنا ندارد.

لذا شق سومي هم در اینجا می‌توانیم درست کنیم، که بنا بر این مبنا که عدالت عبارت از ملکه است، می‌توانیم بگوییم: يك واسطه‌ای بین عدالت و فسق وجود دارد.

بله بنا بر این مبنا که بگوییم: عدالت عبارت از ملکه نیست، بلکه عدالت یعنی انجام واجبات و ترك محرمات، در این صورت بین این عدالت و فسق دیگر حد وسطی در اینجا نداریم، اما بین عدالتی که ملکه است و فسق حد وسط وجود دارد.

مستند سوم: وجوب نفسي تعلم

مستند سوم همان نظریه‌ای است که مرحوم مقدس اردبیلی (ره) و... دارند، که بگوییم: تعلم خودش واجب نفسي است، اصلاً یکی از واجبات در شریعت ما تعلم است، مثل خود نماز و روزه که عنوان واجب نفسي دارد، تعلم هم عنوان واجب نفسي دارد. خوب همان طور که ترك نماز فسق‌آور است، ترك تعلم هم می‌شود ترك واجب نفسي، لذا خود این هم موجب فسق است.

این مستند به ظاهر عبارت شیخ خلیلی نزدیک است، یعنی اصلاً مسئله ابتلاء و عدم ابتلاء را کنار بگذاریم، تعلم احکام واجب است، می‌خواهد مورد ابتلاء باشد یا نباشد، تعلم را به عنوان يك واجب نفسي مطرح می‌کنیم، که تركش موجب فسق باشد.

نقد و بررسی این مستند

این مستند هم چند اشکال دارد؛ اشکال اول این است که کلام ما در مطلق تعلم نیست، بحث در اینجا تنها در تعلم احکام شك و سهو است. کسانی مثل مرحوم مقدس اردبیلی (ره) که قائل‌اند به اینکه تعلم واجب نفسي است، مطلق تفقه در دین را می‌گویند، که اگر یادتان باشد در اول سال گذشته، در اوائل بحث اجتهاد و تقلید، بحث مفصلی در این مورد داشتیم، که عرض کردیم که راجع به اینکه آیا تعلم واجب است یا نه؟ پنج نظریه وجود دارد و رسیدیم به این نظریه که تعلم استحباب نفسي دارد.

لکن تمام آن اقوال مربوط به مطلق تعلم است، اما تعلم در اینجا در خصوص تعلم در احکام شك و سهو است، نه حتی مطلق احکام صلاة. بلکه در باب نماز، راجع به اینکه واجبات نماز چیست؟ شرائط نماز چیست؟ بعداً می‌گوییم که تعلم اینها واجب است، اما تعلیمی که در اینجا مطرح می‌کنیم، تعلم در خصوص احکام شك و سهو است.

لذا چه بسا مرحوم مقدس اردبیلی (ره) بتواند بگوید که مطلق تعلم واجب است، اما تعلم احکام شك و سهو برای کسی که احتمال ابتلائش را می‌دهد لازم باشد، اما برای کسی که احتمال ابتلاء را نمی‌دهد، لازم نباشد.

ثانیاً خود شیخ (ره) وقتی در بحث تعلم وارد می‌شود، وجوب نفسي را قائل نیست، بلکه از کسانی است که برای تعلم وجوب طریقی را قائل است.

بین وجوب طریقی و وجوب غیری فرق وجود دارد، وجوب غیری يك وجوب ترشحي است، مثل وجوب در باب مقدمه، که می‌گوییم: وجوب مقدمه مترشح از وجوب ذي المقدمه است، که يك وجوب غیری می‌شود، اما وجوب طریقی معنایش این نیست که وجوبش از ناحیه وجوب دیگری ترشح پیدا کرده، یعنی وجوب این طریق، معلول وجوب غیر نیست، بلکه این را شارع چون طریق برای رسیدن به آن هست، واجب کرده است.

تعلم را مرحوم شیخ (ره) و بعضی از بزرگان مثل مرحوم آقاي خوئی (ره) و اینها فرموده‌اند: وجوب طریقی دارد، یعنی طریق

است براي اينكه بتوانيم واجب را به نحو صحيح انجام دهيم، كه اگر اين طريق نباشد، ترك واجب مستند به او مي‌شود.

مستند چهارم: عدم امكان حكم به عدالت متجري

مستند چهارم كه در كلام مرحوم آقاي خوئي (قدس سره) آمده اين است كه فرموده‌اند: فتواي مرحوم شيخ (ره) را روي اين بيان توجيه كنيم كه قبول داريم كه تجري حرام نيست، اما كسي كه عنوان متجري را دارد، ولو حرام نيست، اما از ناحيه شارع ترخيصي به ارتكاب هم داده نشده، لذا در جايي كه ترخيص در ارتكاب نداريم، نمي‌توانيم حكم به عدالت آن شخص کرده بگوئيم: «هذا صالحٌ يا خيرٌ يا من الموثوقين بدينه».

مرحوم آقاي خوئي (ره) فرموده‌اند: به نظر ما عدالت عبارت است از «الاستقامه في طريق الشرع و كون الحركة باذن الشارع و ترخيصه»، عدالت استقامت در جاده شريعت است و اينكه هر كار و حركتي كه انجام مي‌دهيم، به اذن و ترخيص شارع باشد.

در ما نحن فيه ولو از مصاديق متجري هم باشد، ولو بگوئيم: متجري كار حرامي انجام نداده، اما شارع اجازه ارتكاش را نمي‌دهد و نداده است.

بعد تشبيهي کرده فرموده‌اند: مثل جايي كه علم اجمالي داريد كه يكي از اين دو حرام است، در اينجا اگر عقل به شما مي‌گويد كه هيچ کدام را نمي‌توانيد مرتكب شويد، حال اگر يكي مرتكب شديد، نمي‌توانيم بگوئيم كه كار حرام انجام داديد، اما اين كارش هم مورد ترخيص شارع نيست.

وقتي عقل مي‌گويد: در اطراف علم اجمالي بايد احتياط كنيد، شرع هم مي‌گويد: احتياط كن، لذا اگر يكي از اين دو را مرتكب شديد، در اينجا تجري عنوان حرام را ندارد، اما نمي‌توانيم بگوئيم كه «هذا باذن الشارع و ترخيصه»، نمي‌توانيم بگوئيم كه اين آدم عنوان صالح و موثق در دين را دارد.

نقد و بررسي اين مستند

در اينجا چند اشكال بر اين فرمايش مرحوم آقاي خوئي (ره) وارد است؛ اولاً اين مدعاي شيخ (ره) را اثبات نكرد، اين بيان ما را به اين نتيجه مي‌رساند كه به اين شخصي كه مرتكب احد الانائين شده، يا در اينجا ترك تعلم کرده، نمي‌توانيم صالح يا موثق در دين بگوئيم، اما چرا به او فاسق بگوئيم؟

شما مي‌گوئيد: عدالت يعني استقامت في طريق الشرع، حتي اگر عدالت را هم به معنای استقامت در جاده شرع معنا كرديم، تنها در جايي كه شارع چيزي را حرام کرده، اگر كسي مرتكب شد، مي‌توانيم به او فاسق بگوئيم، اما در جايي كه شارع ترخيص در ارتكاب نداده، ارتكاب آن موجب فسق نمي‌شود.

ثانياً اصلاً اين معنایی كه براي عدالت بيان کرده‌ايد، قبول نداريم و اين يك معنای ديگري براي عدالت است؛ يك معنا براي عدالت همين است كه بگوئيم عدالت همان ملكه‌اي است كه در درون انسان براي انجام واجبات و ترك محرمات ايجاد مي‌شود، معنای دوم اين است كه عدالت را همان حسن ظاهر بگيريم و سومين معنا هم اين است كه عدالت را به استقامت در جاده شرع و عدم ارتكاب چيزي كه شارع ترخيص در او نداده معنا كنيم، اما اين معنا براي عدالت مورد قبول نيست، كه بعداً هم بحثش ان شاء الله مفصل مي‌آيد.

ثالثاً بالاخره باید فتوای شیخ(ره) را طبق مبنای خود ایشان در اینجا توجیه کنیم، در حالی که شیخ(ره) عدالت به این معنایی که بیان کرده‌اید را قبول ندارد.

جمع بندی استاد محترم از این بحث

بنابراین ملاحظه فرمودید که این چهار مستند را که برای نظریه مرحوم شیخ(ره) در اینجا بیان کردیم، هیچ کدام تام نبود و همه اینها دچار اشکال بودند، لذا همان طوری که والد معظم ما(دام ظلّه) (تفصیل الشریعه، در صفحه 217) بیان کرده، که فرمودند: فتوای شیخ(ره) قابل توجیه نیست و نمی‌توانیم برای فتوای ایشان توجیه صحیحی در اینجا داشته باشیم.

حال چه کار کنیم؟ باید خلاف ظاهری را بگوییم، حال شیخ(ره) در رساله عملیه‌اشان فرموده‌اند: ترك تعلم موجب فسق است، باید این فسق را به گونه دیگری معنا کرده، بگوییم: موجب فسق است، یعنی ایشان می‌خواهد بفرماید: بر چنین شخصی آثار عدالت را بار نکن، نه این که حتماً آثار فسق را بار کنیم، یعنی نه بگوییم: عادل است و نه بگوییم: فاسق است، به این معنا که آثار عدالت را بر چنین شخصی نباید بار کرد.

پس روشن شد که این فتوای مرحوم شیخ(ره) در این رساله عملیه‌اشان، دچار این اشکالات است و این مستندات هم بیان شد، ملاحظه فرمودید که قابل قبول نبود.

حال در دنباله این مسئله امام(ره) فرموده: همان طور که تعلم احکام شك و سهو واجب است، تعلم اجزاء، شرائط و موانع هم واجب است، حالا اینها هم چه وجوبی دارد؟ این را ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين